

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۶

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

نقش تاریخ پنداری و موعود گرایی در افکار عرفانی شیخ احمد احسائی و پیدایش فرقه شیخیه

رضا یوسف‌وند^۱

چکیده

بررسی مکتب شیخیه از آن رو ضرورت دارد که این فرقه نقش قابل توجهی در پیدایش جریان‌های انحرافی جدید مذهبی و تحولات اجتماعی در دوره معاصر داشته است. عقاید خاص شیخ احمد احسائی و پس از او سید کاظم رشتی باعث شد، مکتب شیخیه از دل تشیع سر برآورده و چهره‌ای متفاوت نسبت به اصل اصیل خود، یعنی شیعه‌ی ناب ارائه دهد. در تقسیم‌بندی علل و عواملی که بر اساس آنها موعودباوری و اعتقاد به آمدن منجی آخر الزمان موجب پیدایش فرقه‌های مذهبی می‌شود، دو دسته عامل را می‌توان ذکر کرد: نخست دسته‌ای که فردی بوده و به ادعاهای فردی خاص مربوط می‌شود؛ مانند فرقه‌ی قادیانیه دسته‌ی دوم، عوامل اجتماعی است و به شرایط اجتماعی پیدایش فرقه‌ها باز می‌گردد؛ مانند قیام مهدی سودانی. این دسته عوامل یعنی شرایط اجتماعی از قبیل: فقر، ظلم و فساد و بی‌عدالتی، در پیدایش فرقه‌ی شیخیه نقش ویژه‌ای داشته است. پرسش اصلی این پژوهش، این است که چه رابطه‌ای بین پیدایش فرقه‌ی شیخیه و عوامل زمینه‌ساز آن وجود داشته است؟ فرضیه‌ی مورد بحث، عبارت است از اینکه بین مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی و ایجاد فرقه‌ی شیخیه، رابطه وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین فرضیه پرداخته است. کلیدواژه‌ها: مهدویت، منجی گرایی، فرقه‌ی شیخیه، تاریخ پنداری، شیخ احمد احسائی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Yousefvand@pnu.ac.ir

پیشگفتار

با گذشت زمان، ادیان و مذاهب و باورها و مرام ها، به گونه‌های مختلف و با عناوین متفاوت پدیدار شدند. در دو قرن اخیر جریان‌های انحرافی با حمایت استعمارگران جهت تحقق اهداف شوم خود با نمودها و عناوین مختلف و به صورت عوام‌فریبانه بروز و ظهور یافته و سرمایه‌های هنگفتی در این زمینه هزینه شده است و این شیوه همچنان تداوم دارد. فرقه شیخیه یکی از این فرقه‌های انحرافی است که توسط شیخ احمد احسائی که شخصی باهوش بود و خود را زاهد و متقی جلوه داده بود شکل گرفت. وی در سفسطه و فلسفه یونان تبحر داشت. احسائی از رؤیاهای الهام‌بخش خود در ایام تحصیل، چنین یاد می‌کند: پس از آنکه به دلالت یکی از رؤیاهای، به عبادت و تفکر می‌پرداختم، پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه‌ی اطهار دریافت می‌داختم و در بیداری به مطابقت آن پاسخ‌ها با احادیث پی می‌بردم. تسلط او بر علوم مذهبی و فلسفی و زهد و تقوی و بی‌اعتنایی‌اش به مقام و مال و ثروت، موجب شهرتش شد. او سه بار ثروتش را که دیگران به او داده بودند، بین طلاب و فقرا تقسیم نمود. شیخ احمد احسائی با برداشتی از مباحث فلسفه‌ی افلاطونی، تحت عنوان «شوندهای چهارگانه یا علل اربعه می‌گوید: شوندهای چهارگانه، همان آفریده شدن امامان ما است. این نوشتار که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش برداری به نگارش درآمده است درصدد است تا طرح مهدویت و نفوذ کلامی هنری شیخ احمد احسائی در باور به منجی و نایب در ایجاد فرقه انحرافی شیخیه را بررسی نماید.

تاریخ‌پنداری و ایجاد فرقه

از جمله دلایل پیدایش فرقه‌های موعودگرا، بیان تاریخی مشخص از جانب فردی خاص برای ظهور منجی موعود یا به عبارت دیگر، پیش‌بینی یا پیشگویی نسبت به شخص و زمان آمدن منجی است. در چنین فرضی، تاریخ خاصی از جانب فردی که در برخی موارد، خود وی مؤسس فرقه‌ای می‌شود، ارائه شده و بر اساس اعتقاد به آن تاریخ خاص و مسائل حول محور آن، فرقه‌ای با عقاید مخصوص به خود شکل می‌گیرد. در واقع آنچه سبب شکل‌گیری چنین فرقه‌ای می‌شود و عامل اساسی در این زمینه به شمار می‌رود، بیان آن تاریخ برای ظهور منجی موعود است. فرقه‌ی بهائیت از جمله فرقه‌هایی است که بر همین اساس شکل گرفته است. علی‌محمد باب، که سرانجام به آوردن

دینی جدید که ناسخ دین اسلام بود، دست زد و بیان را برای عرضه برگزید و به ظهور موعودی بشارت داد که در آینده خواهد آمد. او این موعود را «من یظهره الله نامید». (کاشانی، ۱۹۱۰: ۲۳) اگر چه باب مدعی شد که وقت ظهور «من یظهره الله را کسی جز خداوند نمی‌داند اما با این وجود و بر خلاف ادعای خود، برای ظهور موعود بیان، زمان مشخصی را تعیین کرد. او در این باره در کتاب بیان می‌نویسد: اگر در عدد غیاب ظاهر گردد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی‌ماند. (شیرازی، بی تا، باب ۱۷ از واحد دوم ۷۱۰) در این جمله‌ها، باب از دو کلمه‌ی غیاب و مستغاث نام می‌برد و ظهور «من یظهره الله را منوط به فرا رسیدن این دو حین می‌داند. این دو کلمه بر اساس حروف و اعداد ابجد به ترتیب معادل ۱۵۱۱ و ۲۰۰۰ سال پس از ظهور کتاب بیان است. (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۵۶) او به صراحت از دو هزار و یک سال نام برده است. بر این اساس ظهور موعود و بیان و قیامت، دیانت تأسیسی باب از دیدگاه وی قریب به دو هزار سال پس از ظهور وی رخ خواهد داد اما فاصله‌ی باب تا ظهور «من یظهره الله که همان بهاء‌الله باشد، بیشتر از ۱۹ سال نبود. میرزا حسینعلی بهاء، در باغ نجیبیه‌ی بغداد، که آن را به باغ رضوان می‌شناسند، ادعای من یظهره‌اللهی خود را به گوش مریدان و نزدیکانش رسانید و به قول شوقی افندی در کتاب قرن بدیع، مأموریت خویش را به اصحاب و احباب اعلان فرمود ولی ادعای خود را علنی نکرد. (نجفی، ۱۳۵۷: ۳۲۵) پس از اعلام باب و تبعید بابیان از عراق، حسینعلی بهاء با غنیمت شمردن فرصت به دست آمده مبنی بر نبود وجود راهبری مقتدر، اوضاع را به دست گرفت و ندای من یظهره‌اللهی سر داد. وی در این باره اعلام کرد: آن کس که می‌بایست پدید آید منم و باب، مژده‌رسانی برای پیدایش من بود. (کسروی، ۱۳۲۳: ۴۴) عامل اصلی که نقش تعیین‌کننده و زمینه‌ساز در این زمینه داشت، پیشگویی یا پیش‌بینی باب درباره‌ی ظهور «من یظهره الله بود. اگر باب در نوشته‌های خود، به‌ویژه در بیان، سخنی از «من یظهره الله و موعود بیان، به میان نمی‌آورد، شاید اساساً چنین فضایی برای تشخیص حسینعلی بهاء و دیگر مدعیان من یظهره‌اللهی، پیش نمی‌آمد.

نقش شرایط خاص اجتماعی (فقر، فساد، ظلم و جنگ) در پیدایش فرقه‌ها

با توجه به دو واقعیت، می‌توان این عامل را مورد توجه قرار داد: نخست اینکه یکی از کارکردهای منجی، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است و دیگر اینکه در طول تاریخ، هر زمان ملت‌ها از ظلم به ستوه آمده و شرایط موجود را تحمل‌ناپذیر می‌دیدند، انتظار آنها برای ظهور منجی به طور ویژه افزایش می‌یافت. از این رو پدید آمدن چنین شرایطی برای یک جامعه، اسباب ظهور افرادی به عنوان مدعیان منجی موعود و در نتیجه پیدایش فرقه‌هایی از این رهگذر را فراهم می‌آورد. در دو قرن اخیر و در میان مسلمانان می‌توان به ظهور مهدی‌سودانی در سودان نیز اشاره کرد. در تقسیم‌بندی علل و عواملی که بر اساس آنها موعود باوری و اعتقاد به آمدن منجی آخرالزمان، موجب پیدایش فرقه‌ها می‌شود، دو دسته

عامل را می‌توان ذکر کرد: نخست، دسته‌ای که فردی بوده و به ویژگی‌ها یا ادعاهای فردی خاص مرتبط می‌شود. دوم، دسته‌ای که اجتماعی بوده و به شرایط اجتماعی پیدایش فرقه‌ها باز می‌گردد. در نهضت مهدی‌سودانی، سرنخ‌های ظهور او را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی زمان وی جستجو کرد. از این‌رو باید جنبش مهدی‌سودانی و اساساً ظهور او را برپایه‌ی عواملی طبقه‌بندی کرد که در آنها یک فرقه، بر اساس شرایط اجتماعی خاص مانند فقر، فساد، ظلم و جنگ به وجود می‌آید. مطالعه‌ی شرایط اجتماعی سودان در هنگام ظهور محمد احمد (سودانی) به‌خوبی مؤید این مطلب است. اساساً درک چرایی ظهور مهدی‌سودانی بدون مطالعه و اطلاع از تاریخ آن سرزمین به‌ویژه در دو قرن اخیر، ممکن نخواهد بود. وجود منابع طبیعی فراوان، همچنین تجارت پر رونق و پر سود این منطقه از حیث محصولات گرمسیری و از همه مهم‌تر قرار گرفتن سودان در مسیر ورود به مرکز آفریقا و نیز مصر، از مهم‌ترین دلایلی بود که دولت‌های استعمارگر را برای تحت تسلط در آوردن سودان مجاب می‌کرد. مساله‌ی تاثیرگذار در این بین، وضع مالیات‌های سنگین در مناطق تصرف شده بود. برای نمونه استعمارگران پس از سرشماری بردگان و احشام، بر اساس نظام مالیاتی تدوین شده، برای هر برده ۱۵ دلار، هر گاو ۱۰ دلار و هر گوسفند ۵ دلار مالیات وضع کرده بودند. (هولت، ۱۳۶۶: ۶۲) وضع چنین مالیاتی بیشتر به مصادره‌ی اموال شبیه بود تا گرفتن مالیات. مصیبت دیگری که در دهه‌ی هفتاد قرن نوزدهم به مصائب سودانیان اضافه شد، ورود استعمار بود. مردم این سرزمین که از ظلم پادشاهان ترک و مصری و زمین‌داران و برده‌داران در رنج بودند، به درد استعمار نیز گرفتار شدند. سودان از اوایل دهه‌ی نود قرن نوزده میلادی، از سوی چند گروه عمده تحت ظلم و استثمار قرار داشت: اشراف، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه‌ای به‌ویژه تجار برده و عاج، حکام و ماموران ترک و مصری و نهایتاً استعمارگران انگلیسی. (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) شاید در چنین فضایی نیاز به رهبر و قیام‌کننده‌ای واقعی بیش از پیش احساس می‌شد. از این‌رو در سال ۱۸۸۱ میلادی، شورشی گسترده علیه حاکمیت اروپائیان آغاز شد که رهبر آن محمد احمد، مشهور به مهدی‌سودانی بود. بنابراین زمینه و ریشه‌ی این جنبش را باید در اوضاع داخلی سودان جستجو کرد. یکی دیگر از نشانه‌های تایید این ادعا، هدفی است که جنبش مهدی‌سودانی داشته و به آن دعوت می‌کرد. سودانی و پیروانش مردم را علیه یغماگری اروپائیان و دیکتاتوری پادشاهان ترک و مصری فرا می‌خواندند. جمله‌ی معروف آنها عبارت بود از «کندن هزار قبر، بهتر از پرداخت یک دینار مالیات است». (لوتسکی، ۱۹۶۱: ۳۸۱) از این‌رو کاملاً روشن است که ظهور و دعوت سودانی، ماهیتی کاملاً ضد استعماری، ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه داشته است. از همه مهم‌تر این است که بسیاری از سودانی‌های جدید، او را «ابوالاستقلال می‌نامند». (هولت، ۱۳۶۶: ۹۷) سودانی ادعای مهدویت خود را در نامه‌ای که به سران قبایل نوشت، اظهار کرد. او در این نامه مدعی شد که پیامبر (ص) به وی فرمود: هر کس در مهدویت او شک کند، کافر است و اصحاب وی نیز در مقام اصحاب آن حضرت (ص) خواهند

بود. (بستوی، ۹۶: ۱۴۲۰) محمد احمد برای تأیید ادعای مهدویت خود، دو نشانه ذکر می‌کند: یکی خالی سیاه که بر گونه‌ی راستش بود؛ (دارمستتر، بی‌تا: ۷۲) زیرا در روایات آمده است که منجی آخرالزمان بر گونه راستش خالی سیاه دارد و نشانه‌ی دیگرش، رایت نوری است که به ادعای وی به هنگام نبرد مُصاحبِ وی است، عزرائیل آن را حمل می‌کند و خداوند به سبب آن، رُعب و ترس را در دل دشمنان او می‌افکند. (شریف، ۱۴۰: ۱۹۹۶).

نقش موعودگرایی در شکل‌گیری فرقه‌ی شیخیه

یکی از عوامل تاثیرگذار در ایجاد این فرقه، طرح ادعای شخص موعود بودن از جانب فردی خاص است. از میان فرق مورد بحث، فرقه‌ی قادیانیه را می‌توان نام برد، زیرا مؤسس و رهبر آن، یعنی میرزا غلام‌احمد قادیانی، مدعی شد که او همان مهدی موعود است. البته میرزا غلام‌احمد برای ادعای خود، مقدمات فراوانی فراهم کرد و با گذشت زمان و فرا رسیدن وقت موعود، ادعای اصلی خود را آشکار و اعلان کرد. او برای نخستین بار در کتاب فتح اسلام، دعوت خود را ابراز می‌دارد و در جمله‌ی مشهور خود می‌گوید: یا ایها الناس اگر صاحب دین و ایمان هستید، پس خدا را سپاس گفته و سجده‌ی شکر به جا آورید، زیرا عصری که پدران شما عمر خود را در انتظار آن به سر آوردند اما موفق به درک آن نشدند و ارواح، شوق وصل آن داشتند ولی به آن نائل نشدند، هم‌اکنون فرا رسیده و شما آن را درک کرده‌اید. بر شما باد که این نعمت را قدر بدانید و این فرصت را غنیمت بشمارید. من مکرر خواهم گفت که من همان کسی هستم که برای اصلاح (دین) حق فرستاده شد، تا این دین را مجدداً و از نو در دل‌ها زنده کند. (نجار، ۲۴: ۲۰۰۵) او آشکارا ادعا کرد که همان مهدی است. نکته‌ی مهم، ادعای همزمان مهدی موعود و مسیح موعود بودن اوست: قسم به خدایی که روح من در قبضه‌ی اوست، همو من را فرستاده و نبی نام نهاده است و مرا به نام مسیح موعود خطاب قرار داده و برای تصدیق ادعایم نشانه‌هایی فرستاده است که تعداد آنها به سیصد هزار هم می‌رسد. (غوری، ۱۰۷: ۲۰۰۳) او برای این مسأله به روایت ابن‌ماجه استناد می‌کند که نقل کرده است: «لا مهدی الا المسیح و البته افزون بر این، تأکید می‌کرد که علامات ظهور مهدی (عج) بر زمان او منطبق است. (عامی، ۲۱: ۱۹۹۹) او برای ادعای مسیح بودن خود استدلال می‌کند که من فطرتاً با مسیح شباهت دارم و بر اساس همین شباهت فطری، خداوند، این عاجز را به اسم مسیح فرستاده تا عقیده‌ی صلیبی و مسیحیت را برانداخته، صلیب را شکسته و خوک‌ها را بکشد. من از آسمان به همراه ملائکه‌ای در سمت راست و چپم فرستاده شدم. (غوری، ۱۹۰: ۲۰۰۳) به هر حال ادعای وی در آن دوران مورد پذیرش بسیاری واقع شد و بدینسان فرقه‌ی قادیانیه در سرزمین هند پا گرفت. عوامل ایجاد فرقه‌ها در اسلام و مسیحیت به چندین عنوان تقسیم می‌شوند که از جمله‌ی آنها ادعای نیابت شخص موعود از سوی فردی خاص است.

چنین شخصی با اعلان مخفی یا علنی و گاه با تبلیغات، ادعای نیابت از موعود منتظر را دارد و ادعای وی از سوی عده‌ای پذیرفته شده است.

شیخ احمد احسائی و ایجاد فرقه

جدّ اعلاّی شیخ احمد احسائی در حوالی احساء در ساحل جنوبی خلیج فارس، ساکن شده و به مذهب تشیع گرویده بود (افشار، ۱۳۸۰: ۶۲۳). شیخ به سال ۱۱۶۶ هجری به دنیا آمد. تحصیلات خود را در بحرین شروع کرد و در نجف و کربلا تمام کرد و از مرحوم «بحرالعلوم» و «سید علی طباطبائی» و «میرزا مهدی شهرستانی» و تعدادی دیگر از علما، اجازه‌ی فقاہت گرفت. (سعادت‌ی فر، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱) در میانه‌ی عمر، به قصد زیارت مشهد مقدس وارد ایران شد و مدتی در یزد و اصفهان بود. در این مدت به عبادت و ریاضت مشغول بود، در نتیجه مردم وی را گرامی داشتند؛ طوری که از وی خواستند برای همیشه در یزد بماند. پس از بازگشت از زیارت امام رضا (ع) ۵ سال دیگر در یزد ماند و شهرت بسیاری کسب کرد؛ به گونه‌ای که فتحعلی‌شاه از وی خواست که به تهران بیاید و از نزدیک با او ملاقات کند. شیخ نپذیرفت. شاه نامه‌ای نوشت و اصرار کرد. (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۹-۲۱) متن نامه چنین است: «... اگر شما به تهران نیایید، من به صوب یزد سفر خواهم کرد و اقتضای مقام و سلطنت لازم‌اش آنست که ده هزار سرباز در معیت ما حرکت کنند و از جهت تغذیه افراد و علوفه اسبان، یزد در مضیقه خواهد بود و گناه این عمل بر شما وارد است.» (ورهرام، ۱۳۸۵: ۵۳۵) شیخ در پی اصرار شاه به تهران رفت و مدت کوتاهی آنجا بود. ظاهراً در همین ملاقات بود که شیخ رساله‌ای به نام «خاقانیه»^۱ نیز برای شاه و یا به اسم شاه ثبت کرد. (حیدرپور، ۱۳۹۲: ۱۹) سپس به اصفهان رفت و بعد از مدت کوتاهی به کرمانشاه رفت و در آنجا محمدعلی میرزای دولت‌شاه، از او بسیار احترام کرد. آنگاه به قصد حج از ایران خارج شد و در سفر دوم که باز هم به قصد زیارت، وارد ایرن شد، پس از بازگشت از زیارت مدت پنج سال در کرمانشاه بود. (زارعی، ۱۳۹۳: ۲۰). مکتب شیخیه یکی از فرقه‌های نوکیش و جدید الولاده است که در دو سده‌ی اخیر پا به عرصه‌ی جهان اسلام نهاد و عقاید و افکار خاص و نسبتاً نویی را در عالم تشیع مطرح ساخت. طرح موضوع مکتب شیخیه از آن‌رو ضرورت دارد که این

۱- عده‌ای از شاعران با تشبیه مفاهیم مهدوی به زمامداران عصر خود سعی در تمجید از ایشان داشته‌اند. (احمدی کچایی، ۱۳۹۶: ۳۹). شیخ احمد احسائی رساله‌ای به نام خاقانیه را برای فتحعلی‌شاه تنظیم و ثبت نموده است. زیرا شاه در شعرهایش به خاقان یا خاقانیه تخلص می‌کرد. فتحعلی‌شاه برای گذراندن اوقات خود شعر می‌گفته و به جهانبانی یا خاقان تخلص داشته است. معروف است که مصرع اول برخی اشعار را خود گفته و تمام کردن آن را به یکی از رجال دربار، محول کرده است. اشعاری که از او مشهور است مضامین بدیع، زیاد دارد که ذوق ادبی او را ظاهر می‌سازد. (یوسف‌وند، ۱۳۹۲: ۶۹).

مکتب نقش قابل توجهی در پیدایش جریانات جدید مذهبی و تحولات مهم اجتماعی دویست سال اخیر داشته است. (زارعی، ۱۳۹۳:۷). پیش از آنکه به شرح شیخیه و مکتب شیخ احمد پرداخته شود، لازم است نظری کوتاه به اوضاع و جریان فکری تشیع در فاصله‌ی قرون دهم تا دوازدهم بیندازیم تا موقعیت به وجود آورنده‌ی سلسله‌ی شیخیه بیشتر شناسایی شود. پیش از روی کار آمدن سلسله‌ی صفویه، نزاع و کشمکش میان صوفیان و فقها، به منتهای خود رسیده بود و ظهور صفویه موجب سنگین‌تر شدن کفه‌ی ترازوی فقه و شریعت گردید که در نهایت به تضعیف طریقت و تصوف منجر شد.^۱

تکفیر شیخ احمد

هنگامی که شیخ به دعوت علمای قزوین به این شهر رفت، روزی به بازدید «شهید ثالث»^۲ رفت. پس از طی تعارفات مرسوم، «شهید از شیخ پرسید آیا در باور به معاد، مذهب شما و ملاصدرا یکی است؟ شیخ احسائی جواب منفی داد داد. شهید ثالث به ایشان گفت، پس اعتقاد شما در معاد چیست؟ شیخ جواب داد که من معاد را جسم هورقلیایی^۳ می‌دانم. طی این مناظره، شهید ثالث شیخ را تکفیر

۱- شاید بتوان گفت حسین بن منصور حلاج (۲۴۴ق/۸۵۸م) اولین صوفی است که می‌توان رد پای اندیشه‌ی مهدویت را در باورها و زندگی وی (و نه در آثار مکتوب او) مشاهده کرد. ابعاد سیاسی زندگی پرفراز و نشیب او و نیز محیطی که حلاج در آن رشد کرد، در ایجاد چنین دیدگاه‌هایی در وی، نقش بسزایی داشت. حلاج، بعدها به واسطه‌ی خویشان شیعی مذهب همسرش (خانواده کرنبائی)، بیش از پیش با محیط شیعی در آمیخت. آشنایی نزدیک وی با دیدگاه‌ها و سنت‌های دینی دیگر و مهم‌تر از همه گرایش به تشیع، موجب شد که بعدها بعضی از دشمنان سنی وی او را به تشیع یا حتی مسیحیت در زیر نقاب تسنن متهم کنند. (میسن، ۱۳۷۸:۱۸) این که بعضی از هواداران جدیدتر وی او را همان مهدی موعود شیعیان فرض کردند نیز باعث شد طرفداران قدیمی‌تر او سرانجام وی را به دروغ‌گویی متهم کنند. یکی از حوادث مهم زندگی حلاج که به بحث مهدویت ارتباط نزدیک دارد، دیدار و ارتباط او با فرقه‌ی امامیه است. وی در سفر تبلیغی خود به خراسان، در طالقان، اعلام کرده که یک عده نیز به وی گرویدند؛ چراکه بعدها خبر قتل وی در بین آنها ایجاد نارضایتی کرد. (زرین کوب، ۱۳۷:۱۳۸۶ / ماسینیون، ۹۴:۱۳۸۳)

۲- حاج ملا محمد تقی قزوینی که بعدها به شهید ثالث ملقب گردید.

۳- از مهمترین اختلافات بین عقاید شیخیه و متشرعه، چگونگی معاد است: شیعیان متشرعه به معاد جسمانی معتقد هستند در حالی که شیخیان معاد را به این صورت نمی‌پذیرند بلکه می‌گویند: انسان بعد از مرگ با جسم و عنصر ظاهر نمی‌شود بلکه در قالب هورقلیایی است که انسان دوباره جان می‌گیرد. (افراسیابی، ۳۰:۱۳۸۲)

شیخ احمد اصطلاح هورقلیا را از پیروان «صابئی» در خلال اقامتش در بصره فرا گرفت و گفتنی است که

کرد.^۱ شیخ بعد از تکفیرش چون شاهد کم شدن محبوبیتش در شهرهای گوناگون بود، به عراق رفت و در آنجا هم آوازه‌ی تکفیر شیخ در تمام بلاد عراق پیچید و حتی بعضی از علما که به وی اجازه‌ی فقاہت داده بودند، بعد از تکفیر شیخ به وسیله شهید ثالث، آنها هم شیخ را تکفیر کردند. (فضائی، ۱۳۵۱: ۲۸)

علمایی که شیخ را تکفیر کردند:

سید مهدی فرزند صاحب ریاض، حاج ملا محمد تقی ملقب به شهید ثالث، حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، سید محمد حسین صاحب فصول و تعدادی دیگر از علما. (موسوی خراسانی، ۱۳۷۲: ۶۸-۶۹) چون تکفیر شیخ در همه جا شایع شد و همه‌ی مسلمانان، نظر علمای بزرگ آن زمان را درباره‌ی شیخ فهمیده بودند، سران این فرقه نتوانستند این حقیقت را پنهان نمایند و به جای اینکه در مقام فهم حقیقت برآیند و واقعیت را بفهمند، تکفیر علما را چیز دیگری قلمداد کردند. از جمله حاج عبدالرضاخان ابراهیمی در کتاب «پاسخ به مزدوران استعمار» چنین می‌گوید: «علما می‌ترسیدند که موقعیتشان به خطر بیفتد و در اثر حسد، یک چنین تهمت‌هایی نسبت به او وارد کردند. و دیگر اینکه می‌ترسیدند پول‌های هند قطع شود.» (خدایی، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۲) به نظر می‌رسد که شیخ در اثنای اقامتش در عتبات عالیات با تحریکات و تهدیدات شدید مخالفان روبرو بوده است. لذا به سفارش زنان و فرزندان خود آهنگ حجاز کرد و در دو منزلی مدینه بیمار شد و در سن ۷۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (زارعی، ۱۳۹۳: ۲۱)

صاحبان در کنار رودهای پر آب به سر می‌برند و مراسم مذهبی آنان همواره با آب جاری است. از این رو آنها بصره را برای سکونت برگزیدند. احمد کسروی می‌گوید: جهان هور قلیایی کجاست؟ هور قلیایی یک نام یونانی یا سریانی است و دانسته نیست از کجا به دست شیخ افتاده است. (کسروی، ۱۳۲۱: ۱۷) البته شیخ احمد احسائی بعدها معاد و عدالت را از اصول دین حذف کرد و در ازای این دو نفی، یک اصل به آن افزود: رکن رابع. نتیجه‌ی این که اصول دین و مذهب در مذهب شیخیه به چهار اصل یا رکن ختم می‌گردد.

۱- حاج ملا محمد تقی برغانی از جمله معروف‌ترین علمای قرن سیزدهم هجری قمری در قزوین بود که در رویدادها و درگیری‌های مذهبی این قرن به ویژه در قزوین و در ارتباط با فرقه‌ی شیخیه نقش فعال و انکارناشدنی داشت. مباحثه و برخورد شدید او با شیخ احمد احسائی که منجر به تکفیر شیخ گردید از جمله وقایع مهم مذهبی است که در این دوره در شهر قزوین اتفاق افتاده است. (درزی رامندی و یوسف‌وند، ۱۳۸۵: ۱۳۸) بنابراین آنچه باعث تکفیر شیخ احمد احسائی شد، زمینه‌های مذهبی بود که اولین آن، اعتقاد شیخ در مورد معاد بود. شیخ احمد به رستاخیز کالبد مادی و رفتن پیغمبر (ص) به معراج با همین کالبد، عقیده نداشت. (الگار، ۱۳۶۸: ۱۲۲).

سید کاظم رشتی (۱۲۱۳-۱۲۵۹ ه.ق.)

سید کاظم یکی از شاگردان قابل توجه شیخ بود.^۱ وقتی شیخ در یزد بود کاظم به خدمتش رفت و شیخ احمد به واسطه‌ی شایستگی کاظم، به تربیت و تعلیم وی همت گماشت. کاظم در این هنگام ۲۱ ساله بود. با آنکه شیخ احمد شاگردان زیادی داشت از جمله پسران خود: شیخ علینقی و شیخ علی، و اینکه شیخ احمد جانشینش را انتخاب نکرده بود، سید کاظم رشتی بعد از استاد خود در حالی که جوانی کمتر از سی ساله بود با وجود دویست یا سیصد نفر مجتهدین شصت و هفتاد ساله، به پیشوایی فرقه‌ی شیخیه منصوب شد. وی مدت ۱۷ سال به عنوان «شیعی کامل» یا «رکن رابع» و به قول شیخیان «ناطق واحد»، مرجع شیخیان ایران و عراق بود. او در این مدت به ایران نیامد. (فضائی، ۱۳۵۱: ۲۹-۳۱) سید کاظم رشتی علاوه بر عقاید و نظریات فلسفی شیخ، خود نیز چیزهایی به شیخیه افزود. از گفته‌های تازه‌ی او این بود که می‌گفت ظهور امام غایب، خیلی نزدیک است. و دیگر مطالب خیالی او در کتاب «شرح قصیده» درباره‌ی شهر پنداری خود در آسمان ایراد کرده است. (فضایی، ۳۱) وی نیز مانند استاد خود شاگردان زیادی داشت و برای خود جانشین انتخاب نمود.

نقش ادعای نیابت در پیدایش فرقه‌های انحرافی

از جمله افرادی که مدعی نیابت از منجی موعود شد و به همان واسطه فرقه‌ای را تشکیل داد، سید علی محمد باب (شیرازی) بنیانگذار فرقه‌ی بابیه است. باب از آغاز تحصیل خود، نزد شیخ عابد و پس از آن با حضور در درس سید کاظم رشتی، ضمن آشنایی با افکار و عقاید شیخیه به نوعی پیرو و دلبسته‌ی این مکتب شده بود. یکی از بنیادی‌ترین عقاید شیخیه، موضوع رکن رابع بود. سید رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری از دنیا رفت و در پی آن، پیروانش برای یافتن رکن رابع به تکاپو افتادند و برخی از افراد از جمله ملاحسین بشرویه‌ای، چهل روز در کوفه معتکف شدند تا آنکه رکن رابع بر آنها منکشف شود. در این میان علی محمد شیرازی از فرصت استفاده کرده و خود را «باب نامید. در این مساله ملاحسین بشرویه‌ای نقش فعالی ایفا می‌نمود. (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۰) پس از مدتی هجده تن از شاگردان

۱- بعد از تکفیر شیخ احمد احسائی توسط ملامحمدتقی برغانی که منجر به خروج شیخ از قزوین و عزم او به رفتن به مکه گردید، سید کاظم رشتی جانشین او شد. خروج شیخ از قزوین منجر به پایان جریانات شیخیه در این شهر نشد چراکه کسانی همچون ملاءبدالوهاب و ملاءعلی در این شهر از حامیان شیخیه بودند. دختر ملامحمد صالح برغانی (قره‌العین، برادرزاده شهید ثالث) نیز که در زمان اقامت شیخ احمد در قزوین از محضر درس او و عمویش ملاءبدالوهاب بهره برده بود، در این زمان تبدیل به پدیده‌ی جدید شیخیه در قزوین شده بود، می‌رفت که بُعد تأثیرات خود را ملی گرداند و رقیب سرسختی برای عمویش ملامحمدتقی برغانی شد. قره‌العین حتی به این اکتفا نمود و به نامه‌نگاری با سید کاظم رشتی پرداخت و مجالس بحث و مناظره دایر نمود.

مهم سید رشتی، با تلاش‌های ملاحسین بشرویه‌ای به باب پیوستند و ادعای او را پذیرفتند؛ هجده نفری که باب بعدها آنان را «حروفی حیّ نامید». (آیتی، ۱۳۴۲:۴۳) علی محمد شیرازی به خوبی از فضای ایجاد شده توسط شیخیه و شخص سید کاظم رشتی بهره برد تا ادعای خود را آشکار کند. هر کس که از سخنان، سبک تأویلات مطالب و طرز تفکر شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی مطلع باشد، خواهد دید که بیشتر مطالب کتب وی از تفکرات و تخیلات سران شیخیه، سرچشمه گرفته و باب، در ارائه‌ی عقاید خویش وامدار آن دو نفر است. ادعای علی محمد شیرازی تنها بابت نبود بلکه ادعاهای گوناگونی داشت که به مرور زمان، یکی پس از دیگری آشکار شد.

طرح مکاشفه

از دیرباز برخی از افراد در درون یک مذهب، مدعی ارتباط با امام غایب، دریافت الهام و نیز مکاشفه شده و در عین حال، برخی مدعی ارتباط با شخص منجی نیز بوده اند، یا اینکه محتوای مکاشفه‌ی خود را دریافت مسئولیتی خاص نسبت به ظهور منجی می‌دانند. در اسلام فرقه‌ی شیخیه و در مسیحیت فرقه‌ی مورمونسم، مصداقی از این عنوان به شمار می‌روند. «شیخیه نام مکتبی است که شیخ احمد احسایی آن را بنیان نهاد. این عنوان را به سبب موسس آن یعنی شیخ احمد احسایی به این مکتب داده‌اند. (کربن، ۱۳۴۶:۳) به این فرقه، کشفیه نیز گفته می‌شود؛ به این دلیل که شیخ احمد احسایی، ادعاهایی مبنی بر کشف و الهام داشته است یا آنگونه که سید کاظم رشتی در دلیل‌المتحیرین می‌نویسد: «لأن الله سبحانه قد كشف غطاء الجهل و عدم البصيره فى الدين عن بصائرهم. (کاظمی قزوینی، ۱۳۴۲:۲۵۱) همچنین به آن «رکنیه نیز می‌گویند و این از آن رو است که «رکن رابع و شیعیه کامل را از اصول دین خود می‌شمارند. (ابراهیم، ۲۰۰۴:۲۲۵) بنیانگذاری این فرقه بر اساس مکاشفات ادعایی شیخ احمد احسایی و نیز اعتقاد به رکن رابع شکل گرفته است. پیروان شیخیه در واقع شیعیانی بودند که به ادعاهای کشف و الهام شیخ احمد احسایی اعتقاد داشته و دارند. قوام فرقه‌ی شیخیه و نقطه‌ی افتراق آن با تشیع اصیل، مساله‌ی مکاشفات ادعایی شیخ احمد احسایی و نیز اعتقاد به رکن رابع است. نمونه‌ای از خواب‌ها و مکاشفات ادعایی احسایی، بدین شرح است: او نقل می‌کند که در عالم رؤیا می‌بیند که به مسجد وارد می‌شود و ذوات مقدسه‌ی معصومین (ع) در آنجا حضور دارند. او خودش را در مقابل امام حسن (ع)، امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) می‌بیند و بدینسان سلسله خواب‌های شیخ احمد احسایی که منبع کشف و الهام وی به شمار می‌آیند، آغاز می‌شوند. (کربن، ۱۳۴۶:۲۰) نقل می‌شود که او در رؤیا از امام حسن (ع) درخواست می‌کند که دعایی، قطعه‌ای یا وردی را به او تعلیم دهد تا هرگاه آنرا بخواند به حضور ایشان شرفیاب شود و پس از آن وی به طور مداوم به حضور امام معصوم (ع) رسیده و پرسش‌ها و مجهولات خود را از امام پاسخ می‌طلبد. خود وی می‌گوید که چیزهایی آن زمان به رویم باز و برایم کشف می‌شد که نمی‌دانم چطور شرح دهم و سرچشمه‌ی تمام

اینها همان مطابق ساختن وجود باطنم با مفهوم معنوی قطعه‌ای بود که امام حسن (ع) به من تعلیم داد. (کربن، ۱۳۴۶:۳۱) احسائی بر این مطلب بسیار تاکید می‌کرد که علم وی برگرفته از سرچشمه‌ی معصومین (ع) بوده است. نکته‌ی اساسی که باید بدان توجه کرد این است که به طور حتم، عوامل متعددی در جدایی شیخیه از تشیع ناب و موجودیت آنها به عنوان فرقه‌ای مستقل در کنار تشیع اصیل دوازده امامی، دخیل بوده اند اما در حقیقت عقاید خاص شیخ احمد احسائی و پس از وی، سید کاظم رشتی باعث شد که مکتب شیخیه از دل تشیع سر برآورده و چهره‌ای متفاوت نسبت به اصل اصیل خود یعنی شیعه‌ی ناب، ارائه دهد. یکی از مسائلی که سران شیخیه در ارتباط با غیبت امام زمان (عج) مطرح نمودند، مساله‌ی رکن رابع است. رکن رابع همان رکن چهارم شیخیه، یعنی معرفت شیعیان است. (کربن، ۱۳۴۶:۹۰) رکن رابع به عنوان اصل چهارم از اصول شیخیه، ارتباطی مستقیم با مساله‌ی نیابت امام عصر (عج) دارد. شیخیه بر این باور است که به رغم وجود فقهای جامع الشرایط، به وجود نایبی خاص برای امام منتظر نیاز است. آنها بر این باورند که به سبب غیبت امام زمان (عج) و حضور نداشتن ظاهری ایشان در میان مردم، باید از میان مومنان، شخصی وجود داشته باشد که واسطه‌ی فیض میان امام و امت باشد. آنان چنین کسی را شیعه‌ی کامل یا همان رکن رابع می‌دانند و از نظر عامه‌ی شیخیه، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مصداق چنین شخصی بودند. (سعادت‌فر، ۱۳۸۷:۷۰). در مکتب شیخیه، نایب خاص و رکن رابع به یک معنی بوده و یک مصداق دارند. ابراهیمی می‌نویسد که شخص مذکور یعنی همان رکن رابع، نایب خاص امام زمان، ناطق واحد و باب ایشان است و از ایشان نیابت مطلقه دارد. (ابراهیمی، بی تا، ۱۲۹) سید کاظم رشتی نیز حکم رکن رابع را همان حکم نایبان و ابواب مخصوص حجت (عج) دانسته و می‌نویسد: «حکم این باب‌ها، حکم ابواب مخصوص است که در موردشان نص وارد شده است در تمام وجوه، و مخالفت ایشان، مخالفت آنهاست. مخالفت با ایشان در غیبت کبری، مانند مخالفت با نواب اربعه در غیبت صغری است. (رشتی، بی تا، ۳۱۷) در مجموع از نکات گفته شده چنین بر می‌آید که دو مساله‌ی ادعای مکاشفه و نیز رکن رابع، مهم‌ترین دلایل پیدایش فرقه‌ی شیخیه بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

شیخ احمد احسایی با طرح عناوین مختلف از جمله طرح مکاشفه و ایجاد ارتباط با امام عصر (عج) مدعی بود در فراگیری علوم شاگردی نکرده و آنچه را می‌داند از طریق خواب به واسطه امام آموخته است. طولی نکشید که پیروانش پا را فراتر نهاده و به صورت مبالغه آمیز مدعی بودند که شیخ خدمت امام زمان (عج) رسیده است، همین امر سبب تکفیر شیخ از جانب برخی علما شد. بررسی‌ها سه گونه تحلیل را در خصوص عوامل ایجاد این فرقه ترسیم می‌نماید. تحلیل نخست، پیدایش این فرقه را بازتابی از پیدایش فلسفه‌ی حسّی در اروپا می‌داند؛ زیرا بازگشت هر دو مکتب به یک چیز است و آن بطلان و عدم اعتبار همه‌ی احکام عقلی غیر مستند به حس است. استاد مطهری نیز در حاشیه‌ی درس آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۲، این تفکر را برآمده از موج فلسفه‌ی حسّی اروپا می‌داند. تحلیل دوم، علل بروز این حرکت را فقر مالی و شکاف طبقاتی جستجو کرده و مشکلات اقتصادی را عامل اصلی بروز این جنبش به شمار آورده‌اند. تحلیل سوم موعود باوری، تاریخ‌پنداری و پیشینه تاریخی مهدویت و سواستفاده شیخ جهت انحراف مردم را عامل ایجاد فرقه شیخیه می‌داند. از آنجا که یکی از کارکردهای منجی، مبارزه با ظلم و ستم و بی‌عدالتی است و اینکه در طول تاریخ، هر زمان ملت‌ها از ظلم به ستوه آمده و شرایط موجود را تحمل‌ناپذیر می‌دیدند، انتظار آنها برای ظهور منجی به شکل ویژه‌ای افزایش می‌یافته است. از این رو پدید آمدن چنین شرایطی در بروز و ظهور فرقه‌ها و جنبش‌های انحرافی، به‌ویژه در پیدایش فرقه‌ی شیخیه و بایه اثرگذار بوده است. شیخ احد احسایی با بهره‌گیری از شرایط پیش آمده و اختلافات مذهبی عصر قاجار و اوضاع نابسامان اجتماعی، و نیز ادعای ارتباط با غیب و الهام و ادعای مکاشفه، فرقه‌ی شیخیه را بنیان نهاد.

منابع و مأخذ

- (۱) ابراهیمی، سرکار آقا ابوالقاسم خان، فهرست، کرمان، چاپخانه سعادت، بی تا.
- (۲) احمدی کچایی، مجید، بررسی نمادهای امام دوازدهم در ایران، با تکیه بر المان های شعر، سازه، مراسم تا پایان سده دهم هجری، فصل نامه علمی پژوهشی عصر آدینه ویژه هنر موعود، سال دهم شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶.
- (۳) افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، نشر مهر فام، تهران، ۱۳۸۲.
- (۴) افشارسیستانی، ایرج (۱۳۹۰). سیستان و بلوچستان نامه، تهران: کتابدار.
- (۵) یتى، عبدالحسين، الكواكب الدرية فى مؤثر البهائية، قاهره، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۳۴۲ق
- بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم، المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث والآثار الصحيحة، بيروت، دار ابن حزم، مکه، المكتبة المكية، ۱۴۲۰ق.
- (۶) تنکابنی، محمد (۱۳۸۳). قصص العلماء، به اهتمام محمدرضا برزگرخالقی و عفت کرباسی، علمی و فرهنگی.
- (۷) درزی رامندی، فاطمه، (۱۳۹۵) وضعیت تاریخی - فرهنگی قزوین در عصر قاجار از آغاز تا عصر ناصری، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما رضا یوسف وند، دانشگاه پیام نور تهران جنوب.
- (۸) حسینی، سید معصوم، (۱۳۸۹) باییت و بهائیت در ترازوی نقد، قم، بوستان دانش، چاپ اول،
- (۹) حیدرپور، محمدرضا (۱۳۹۲). بسط اضمحلال، نگرشی بر شیخیه، باییت و بهائیت، کاشان: قانون مدار.
- (۱۰) شتی، سید کاظم، دلیل المتحیرین، کرمان، چاپخانه سعادت، چاپ سنگی، مجموعه رسائل، رساله حجت بالغه
- (۱۱) رفیع، عبدالرفیع (۱۳۷۷). جنبش های مذهبی در ایران، ج ۴، تهران: کومش.
- (۱۲) ارعی، جلال (۱۳۹۳). پژوهشی در آثار و افکار شیخیه، تهران: ترفند.
- (۱۳) زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶) جستجو در تصوف، تهران انتشارات امیر کبیر.

- ۱۴) سعادت‌تی فر، فریبا، (۱۳۸۷) گزیده تاریخ: اخباریه، شیخیه و بابیه، مشهد، سخن گستر، چاپ اول، دلایل غلبه گفتمان شیخیه در ابتدای دوره قاجار و چرایی تلاقی تفکر آن با فرقه بابیه، فصل نامه علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۵.
- ۱۵) شریف، باقر قریش، (۱۹۹۶) حیاة الامام المهدي، بیروت، ابن المؤلف، چاپ اول.
- ۱۶) شیرازی، علی محمد، بیان فارسی، بی جا، بی نا، بی تا
- ۱۷) امی، سلیمان ظاهر، (۱۹۹۹) دفع اوهام توضیح المرام فی الرد علی القادیانیة (للشیخ سید محمدحسن الطالقانی)، بیروت، مکتبه دارالفکر، چاپ اول.
- ۱۸) غوری، عبدالماجد، (۲۰۰۳) القادیانیة، دمشق، دارالفارابی، چاپ اول.
- ۱۹) فضایی، یوسف (۱۳۸۲). تحقیق در تاریخ و عقاید، تهران: آشیانه کتاب.
- ۲۰) فقیه‌ایمانی، محمدحسین (۱۳۹۰). شیخیه زمینه ساز بابیه، تهران: راه‌نیکان.
- ۲۱) کاشانی، میرزاجانی، (۱۹۱۰) نقطه الکاف، با مقدمه فارسی: ادوارد براون، هلند، بریل.
- ۲۲) کاظمی قزوینی، (۱۳۴۲ ه ق) سید محمد مهدی، هدی المنصفین الی الحق المبین، نجف، مطبعة العلویة،
- ۲۳) کرین، هانری، (۱۳۴۶) مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه: فریدون بهمنیار، پاریس، دانشگاه تحقیقات عالی سوربن.
- ۲۴) کسروی، احمد (۱۳۲۳) بهایی گری، تهران، نشر پیمان، چاپ دوم، -گروه نویسندگان.
- ۲۵) گونه شناسی اندیشه منجی موعود، (۱۳۸۸) ویرایش علمی: علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ۲۶) لوتسکی، ولادیمیر (۲۵۳۶) تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه: پرویز بابایی، تهران، چاپار.
- ۲۷) موثقی، احمد (۱۳۸۴) جنبش های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- ۲۸) ماسینیون، لویی (۱۳۸۳) مصائب حلاج، تهران انتشارات جامی.
- ۲۹) موسوی خراسانی، حسن (۱۳۷۲). مذهب شیعه و مذاهب ساختگی شیخیه، صوفیه، وهابیه، قم: امین.
- ۳۰) میسن، هربرت (۱۳۸۷) حلاج، ترجمه مجد الدین کیوانی، تهران.
- ۳۱) نجار، عامر (۲۰۰۵) القادیانیة، بیروت، مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ اول،
- ۳۲) نجفی، سید محمدباقر (۱۳۵۷) بهایان، تهران، انتشارات طهوری.
- ۳۳) نجفی، موسی (۱۳۷۹). حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران: امیرکبیر.

- ۳۴) ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷) سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، نشر نی.
- ۳۵) وهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: معین.
- ۳۶) هولت، پیتر مالکوم (۱۳۶۶) تاریخ سودان پس از اسلام، ترجمه: محمد تقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- 37) bushman, Richard, Mormonism, a very short introduction, New York, Oxford, 2008.
- 38) _ Marthaler, Berard, L, The New Catholic Encyclopedia, United States, Thomson Gale, second edition, 2000.
- 39) _ Richard .A. Encyclopedia of Millennialism, London, Routledge, 2000.
- _ Safra, Jacob E, Britannica Encyclopedia of World Religions, Britannica Encyclopedia Inc, 2006.



The role of historicism and promiseism in the mystical thoughts of Sheikh Ahmad Ahsaei and the emergence of the Sheikhiyah Sect

Reza Yusofvand

Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Abstract

It is necessary to examine the school of Sheikhiya because this sect has played a significant role in the emergence of new religious deviations and social changes in the contemporary period. The special beliefs of Sheikh Ahmed Ahsai and after him Seyyed Kazem Rashti made the school of Shaykhia rise from the heart of Shiism and present a different face compared to its original origin, which is pure Shiism. In the division of the causes and factors based on which the promise and belief in the coming of the end-time savior causes the emergence of religious sects, two categories of factors can be mentioned: First, the category that is individual and related to specific individual claims; Like the Qadianiyya sect, the second category is social factors and refers to the social conditions of the creation of sects; Like the uprising of the Sudanese Mahdi. This group of factors, i.e. social conditions such as: poverty, oppression and corruption, and injustice, played a special role in the emergence of the Sheikhiya sect. The main question of this research is, what was the relationship between the emergence of the Sheikhiya sect and its underlying factors? The hypothesis under discussion is that there is a relationship between the requirements of the time and social conditions and the creation of the Sheikhiya sect. This article explains the hypothesis with a descriptive and analytical method.

Keywords:

Mahdism, saviorism, Sheikhiya sect, Pindari history, Sheikh Ahmad Ahsai.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی